

نشست هشتاد و هفتم - جمع بندی سور ملائکه

بسم الله الرحمن الرحيم

قرائت حدیث کسا

برای همه این شگفتانه‌هایی که گفتند در این سفر هست و ان شاء الله که این سفر واقعا مورد عنایت باشد، تک تک افراد و خانواده‌هایشان مورد عنایت باشند، می‌خواهیم یکی از آن حدیث کساهای سریع را با هم دیگر بخوانیم؛ چون گفتند هر مجلسی که شیعیان ما و محبین ما آن ماجرای مربوط به نزول آیه تطهیر را یاد بکنند، تا وقتی دور همدیگر جمعند و متفرق نشدند، ملائکه در آن مجلس حضور دارند، هم و غم را برطرف می‌کنند و حاجت را می‌دهند. نگفتند هم لزوماً آن متن عربی خوانده بشود، مهم این است که آن ماجرا یاد بشود. ماجرا چیست؟

اینکه در بعضی از ایام پیامبر گرامی اسلام، خدمت حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها می‌رسیدند و می‌فرمودند که من احساس ضعف می‌کنم، آن کساء یمانی را بدهید. حضرت صدیقه طاهره، پدر بزرگوارشان را با آن کساء می‌پوشاندند، بعد از مدتی امام حسن علیه السلام، بعد امام حسین علیه السلام، بعد حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام، یک به یک تشریف آوردند، رایحه خوشبوی پیامبر گرامی اسلام را استشمام کردند. یک به یک رفتند در آستانه کساء اذن دخول گرفتند، وارد آن کساء شدند، و بعد هم حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها در زیر کساء قرار گرفتند. وقتی این پنج تن بزرگوار که یک به یک به اذن رسول خدا ذیل کساء قرار گرفتند، پیامبر دستان خودشان را به آسمان بلند کردند و دعا کردند. دعا کردند و یک قسمت مهم دعایشان این بود که خدایا این افرادی را که اینجا هستند مشمول طهارت خودت قرار بده و رجس را از آن‌ها دور کن. این صحنه، کائنات را به هم ریخت؛ خدا همه ملائک و سگان سماواتش را خطاب قرار داد که خبردار باشید: آسمان و زمین و فلک و همه اینها را نیافریدم مگر برای این پنج نفری که ذیل کساء اند. حضرت جبرئیل پرسیدند آنها چه کسانی هستند؟ و خداوند فرمود: «هُم فاطمة و أبوها و بعلها و بنوها». بعد حضرت جبرئیل اجازه خواستند که هبوط کنند و ششمی این پنج نفر باشند، پس خداوند اجازه داد و حضرت جبرئیل نازل شدند. ایشان هم مثل بقیه در آستانه کساء ایستادند، اذن دخول گرفتند، پیامبر گرامی اسلام اذن دادند، حضرت جبرئیل وارد شدند، آن ماجرا را دوباره تعریف کردند و بعد به پیامبر گفتند: پیامبر! خداوند می‌فرماید که: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». بعد پیامبر فرمودند که هر جایی مجلسی باشد که شیعیان ما و محبین ما آنجا باشند و یاد کنند این ماجرا را، ملائک رفت و آمد می‌کنند، هم و غم‌ها برطرف می‌شود، هر طالب حاجتی به حاجتش می‌رسد و این چنین بود که امیرالمؤمنین فرمودند که: شیعیان، ما رستگاریم و ان شاء الله از سعادت یافتگان در دنیا و آخرت هستیم. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ.

اضطراب و مصداق های آن

جلسه و اردوی سختی و دشواری است؛ به دلیل اینکه یک مجموعه آدم تشنه، در کوران‌های مختلف درون و بیرون، یک دانه‌اش برای اینکه چند روز با همدیگر می‌خواستیم زندگی کنیم کافی بود، این همه‌اش را من نمی‌دانم چه کار می‌شود کرد. بالأخره در شرایط خاصی هستیم، نه به دلیل اوضاع و احوالی که در کشور ماست، نه. عالم در آستانه اتفاقات بزرگی است، از کشورهای غربی بگریید که چالش وجود دارد، تا نبردهای سرد و گرمی که در دنیا برقرار است، تا منطقه غرب آسیا که نقطه به نقطه‌اش مسئله است، تا پرچم‌هایی که یک به یک به نام حق و حق خواهی بلند می‌شود و از آن جمله طبیعتاً کشور ما هم که بالأخره یک پای این ماجراهاست به دلایل مختلف آن هم از جنبه های مختلف این التهاب ها را دارد. زمانه، زمانه خاص و منحصر به فرد است. خب آدم‌هایی که یک ذره حواسشان به این موضوعات است، طبیعتاً هم دل نگران و هم خوشحال اند، یک حالتی از خوف و رجا. به شکل دقیق تر قرآن به آن اضطراب می‌گوید؛ آدم‌ها مضطربند. از یک طرف نمی‌دانند خوب می‌شود؟ یا بد می‌شود؟ از این دوران می‌گذریم؟ یا نمی‌گذریم؟ گروهی دیگر را شکست می‌دهند یا شکست می‌خورند؟ هنگامی که به آینده نگاه می‌کنیم، ما هستیم؟ یا نیستیم؟ در چه حالتی هستیم؟ آیا ایمان‌مان برقرار است و هستیم؟ و یا خدای نکرده ایمان‌مان از دست رفته است؟ این التهابات در انسان اضطراب ایجاد می‌کند. آدم مضطرب، به خودی خود یک گلوله آتش است؛ پر از سوال، دل نگرانی و زمان‌هایی می‌خندد، وقت‌هایی ناراحت است، دو تا خبر خوشحالش می‌کند، سه تا خبر ناراحتش می‌کند، به این حال می‌گویند حال اضطراب. حال عجیبی است؛ هم خیلی خوشحال کننده است، چون در پشت اضطراب یک اتفاقاتی است که می‌تواند اتفاقات با شکوهی باشد که می‌تواند صدها یا هزاران سال یک جامعه یا یک حرکت را به جلو سوق دهد، ولی به همان اندازه که خوشحال کننده است، دل نگرانی هم دارد؛ حداقل دل نگرانی اش انسان‌هایی هستند که در این میدان‌های اضطراب ممکن است از دست بروند. که این هم دانه دانه اش بزرگ است. حالا همه ی این اضطراب‌ها، در وجود همه انسان‌های این جمع نیز وجود دارد، از شما چه پنهان، آن یکی دوباری که نوشتند جلسه تشکیل نمی‌شود، من آن قدر هم ناراحت نشدم. ببخشید البته اینجوری می‌گویم! نه [که] ناراحت نشدم، من هیچکس نیستم، ولی قابل پیش بینی بود که جلسه واقعا دشوار است. ولی بعد هم که گفتند جلسه تشکیل می‌شود، باز هم ناراحت نشدم؛ یعنی بسیار خوشحال هم شدم، ولی واقعا همان طوری که فرمودند برگزاری این جلسه عجیب و غریب بود. آخرین لحظه خود من که گفتم احتمالاً بلیط برای این سفر مهیا نخواهد شد! ولی تجربه اضطراب، تجربه خیلی ارزشمندی است. همه آن مواقعی که در قرآن انبیاء الهی یک سیر ویژه دارند، آن مواقف، مواقف اضطراب هستند، از اضطراب حضرت یعقوب(ع) در دوری از یوسف(ع)؛ تا اضطراب یوسف(ع) در مواقف متعدد؛ تا اضطراب یونس(ع) وقتی که معلوم نیست دلش طوفانی است، دریا طوفانی می‌شود یا در دریا طوفانی اتفاق می‌افتد که یونس(ع) را برگرداند؛ اضطراب موسی(ع) زمانی که می‌خواهد از رود نیل رد شود؛ اضطراب حضرت یحیی(ع) زمانی که آن ماجراها اتفاق می‌افتد و آن چنان شهید

می‌شود. اضطرار حضرت زکریا (ع) وقتی که نمی‌داند آیا آن حرکتی که راه انداخته، دنباله دارد یا ندارد؟ اضطرار حضرت مریم (س) که چقدر اضطرار کشنده ای است که می‌فرمایند: «مِتَّ قَبْلَ هَذَا»، اضطراری بین هجمه زیادی از حرف و حدیث‌ها، پاکدامنی و فرزند بی نظیری مانند: حضرت عیسی (ع)؛ اضطرار خود عیسی (ع).

دعایی به نقل از حضرت حجت (عج) است، جستجو بفرمایید پیدا می‌کنید، به دعای علوی مصری مشهور است. ماجرایش هم این است که یک شیعه مصری مراجعه می‌کند به حضرت حجت (عج)، در بلاد خودش چون علوی بوده لو رفته و حاکم وقت متوجه شده و بنا گذاشته است که ایشان را در بند بیاورد و به فجیع ترین شکل ممکن بکشد و خانواده اش در تهدید شدیدی قرار دارد. با حال مضطری خود را به سامرا می‌رساند. حضرت حجت (عج) را سه شب در خواب می‌بیند، و ایشان این دعا را که جناب سید بن طاووس (ره) در مهج الدعوات نقل کردند. سه مرتبه در عالم رویا می‌گویند، جناب سید بن طاووس (ره) معتقد هستند این دعا املاء شده‌ی خود حضرت حجت (عج) است. می‌گویند سه بار حضرت این دعا را فرمودند و آن شیعه علوی مصری حافظ این دعا شدند و بیانگر این موضوع است که دعای ذکر شده از لسان مبارک حضرت حجت (عج) است. مضمون دعای ذکر شده: مواقف اضطرار انبیاء الهی است. اضطرار موسی (ع)، اضطرار یوسف (ع)، اضطرار زکریا (ع) و اضطرار مریم (س). این دعای بی نظیری است. آن چیزی که انسان‌ها در مواقف اضطرار به دست می‌آورند، در مواقف عادی زندگی به دست نمی‌آورند. در این حد که انسان اگر این را متوجه بشود، حتی ممکن است دعا کند که کاش اضطرارهایم زیاد شود. اگر چه جایز نیست آدم چنین دعایی کند، آن قدر که در مواقف اضطرار ریزش باران رحمت بی نظیر است، البته گاهی هم این بارش سیل آساست. البته باید توجه داشت اضطرار آشفتگی و دل آشوبگی دارد. خلاصه این سفر، سفر مضطران‌ه‌ای است. به طور ویژه از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) که امام رضایت هستند درخواست می‌کنیم، این سفر هم برای آن‌هایی که در این سفر حضوری و مجازی شرکت دارند، هم برای خانواده‌های این افراد و هم برای کشورمان در ایام حساس این سفر و همه حرف‌هایی که این روزها از زبان قرآن زده می‌شود إن شاء الله، موجب یک طمأنینه و آرامش و رضایتی برای همه این قلب‌های مضطرب باشد. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ.

اضطرار از ریشه ضر است، زمان که انسان در معرض یک آسیب جدی قرار می‌گیرد؛ مثل زمانی که به یک نفر خبر می‌دهند عزیزترین فرد زندگی شما بیماری ای دارد که از این بیماری بیرون نمی‌آید و عن قریب است از دنیا برود، آن حال را حال اضطرار می‌گویند. بیشترین چیزی که در روایات به آن اشاره کردند بیماری قطع امید کردن است، به این حال، حال اضطرار می‌گویند. شما از یک طرف می‌دانید آن عزیز از دست می‌رود، ولی از آن طرف یک چیزی ته دلتان می‌گوید برویم مشهد دخیل به پنجره فولاد علی بن موسی الرضا (ع) ببندیم؛ آن حسی که ته

قلبتان می‌گوید برویم مشهد پشت پنجره فولاد ایشان را ببرم، شاید خوب شود، به آن حالت، حالتِ اضطراب می‌گویند. این تمثیلی‌ترین شکل این حالت است. در مواقف فقط بیماری حاصل نمی‌شود، در شرایط اجتماعی و موارد دیگر هم حاصل می‌شود. البته اضطراب‌های اجتماعی خیلی سخت‌تر از اضطراب‌های بیماری و از این قبیل موارد هستند. این توضیح از این باب بود که حالت اضطراب مبهم نماند بعد در باب این موضوع صحبت خواهیم کرد.

توضیحی در رابطه با شیخ طبرسی (ره)

از این جهت که این جلسه تشکیل می‌شود و ما در جوار مضجع علامه بزرگوار، عالم مفسر محدث جلیل القدر عالم شیعه، مرحوم طبرسی یا طبرسی (ره) هستیم، به نظرم لازم است یک ادای احترامی هم به مقام شامخ این عالم بزرگوار داشته باشیم. ایشان ۹۰۰ سال پیش زندگی می‌کرد. ۹۰۰ سال، زمان دوری نیست. ایشان یکی از وزنه‌های جدی عالم تشیع به حساب می‌آید. یک مفسر محدث ریاضی‌دان، یکی از علمای جامع الأطراف دنیای شیعه، با آثار بسیار ارزنده، یکی از وزنه‌هایی که قطعاً امروز من و شما مدیون وجود یک چنین عالمی است. اگر امروز شیعه به لحاظ باوری، بالنده است و این جریان ادامه دارد، مجاهدت چنین عالمی است که زندگی‌شان را صرف کردند تا دین را به درستی تبیین کنند برای نسل‌های آینده و گام‌هایی رو به جلو را در این زمینه اندیشه شیعه برداشتند. بر اساس آن چیزی که علما نقل کردند، و در مجموعه کتاب‌هایی که شرح حال علماست نقل شده، ایشان علاوه بر اینکه عالم هستند، شهید هم هستند. یعنی یکی از نقل‌های معتبر این است که مرحوم طبرسی در یکی از جنگ‌های آن زمان به شهادت رسیدند. یعنی ایشان یک عالم شهید است. این ارزش ایشان را در واقع صدچندان می‌کند. چرا؟ چون که از عالمی داریم حرف می‌زنیم که هم از مرزهای علم و اعتقاد دفاع کرده و هم وسط میدان بوده است. وسط میدان جنگ و مبارزه، این خیلی موضوع بزرگی است. بنابراین قدر ایشان را ما باید بدانیم. ما متأسفانه خیلی از بزرگواران را نمی‌شناسیم، و این عدم شناخت خیلی بد است که گنجینه‌های مهم زندگی مان را نمی‌شناسیم. الان توفیق شد محضر این عالم ربانی و در کنار مضجع شریف این عالم بزرگوار هستیم. از خدا برای ایشان طلب علو درجات می‌کنیم و می‌خواهیم که ان شاء الله جایگاه ایشان را در جوار حضرت علی (ع) قرار بدهند.

و همچنین از این عالم ربانی می‌خواهیم که علم و معرفت به دین و در عین حال در صحنه بودن و در میدان بودن، فقیه بودن ولی در میدان بودن، یعنی مجاهد فقیه بودن را به برکت این ایام، به یمن وجود حضرت علی بن موسی الرضا(ع)، واسطه شوند که به همه ما عطا شود. و همه‌ی ما از این مجاهدت و فقاقت توأمان بهره‌مند شویم، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.

جمع بندی سور ملائکه

تقریباً یک سال و نیم است که موضوعات جلسات سور ملائکه بوده است. سور ملائکه چهار یا پنج سوره هستند که با واو قسم شروع می‌شوند.

اولین سوره در مصحف شریف سورۀ مبارکه صافات است: والصفات الصفا؛ فالزاجرات زجرا؛

سورۀ دوم سورۀ مبارکه ذاریات است: بسم الله الرحمن الرحيم؛ والذاریات ذروا؛

سورۀ سوم سورۀ مبارکه مرسلات است: والمرسلات عرفا؛

سورۀ چهارم سورۀ مبارکه نازعات است: والنازعات عرفا؛

و آخرین سوره‌ی مبارکه عادیات است که البته این سوره را جزء سور ملائکه به آن معنا نمی‌دانند؛ ولی از این جمله‌ی سوره‌هایی است که با واو قسم شروع می‌شوند و مرتبط با موضوعی ست که ما کار می‌کردیم، بنابراین این سوره را هم بررسی کردیم.

یک سال این سوره‌ها کار شدند، هر کدام تقریباً دو یا سه جلسه‌ای مفصل کار شدند. بعد سال ۱۴۰۱، در دوره بعدی مطالعات قرار شد که این سوره‌ها به عنوان سبک زندگی مجاهدانه مورد مطالعه قرار بگیرد. دلیلش هم این بود که قسم‌های اول سوره: والصفات، والذاریات، والمرسلات، گفته‌اند به ملائکه و مجاهدان راه حق دلالت دارد. مجاهدت را برخی از آقایان به معنای مجاهدت در میدان جهاد نفس تفسیر می‌کنند، برخی نیز گفته‌اند مثل سوره عادیات، مجاهدانی هستند که مجاهدت برای اعتلای جبهه‌ی حق می‌کنند.

این پنج سوره در این دور جدید به نیت سوره‌های مجاهدت و سبک زندگی مجاهدان مطالعه شد. در این جلسه ما قرار است این مطالب را جمع بندی کنیم، طبیعتاً آن دوستانی که جلسات را بوده‌اند چون در ذهنشان از این سوره‌ها مطالبی وجود دارد، زمانی که جمع بندی کنیم مطالب به یادشان می‌آید و می‌توانند آن را کم و زیاد کنند، با آن ابعاد دیگری که از آن سوره به یاد دارند، موضوع را متوجه شوند؛ یعنی عمیق‌تر و جامع‌تر متوجه شوند. با این حال من جمع‌بندی این مطالب را به گونه‌ای مطرح می‌کنم که دوستانی هم که احیاناً جلسات را نبوده‌اند فی‌المجلس متوجه شوند که در این پنج سوره چه موضوعاتی مطرح می‌گردد. و اگر ذهنیت قبلی از این سوره‌ها ندارند، متوجه شوند این پنج سوره موضوع اصلیش چیست و چرا در کنار همدیگر عنوان سور مجاهدت را دارند.

من ابتدا خلاصه‌ای از هر کدام از این سوره‌ها عرض می‌کنم، که سوره موضوعش چیست و بعد این پنج سوره را در کنار یکدیگر می‌گویم که هر کدام چه ابعادی از زندگی مجاهدانه هستند.

الف) مروری بر سوره مبارکه صافات

اولین سوره از این سور ملائکه در مصحف شریف، سوره صافات است که خیلی هم سوره جالبی است. داستان‌هایی از زندگی انبیاء دارد. والصفات الصفا، فالزاجرات زجرا. با یک قسم شروع می‌شود، قسم می‌خورد به صف توحید که به دلیل صف بودن شرک را پس می‌زند. والزاجرات، دقیقاً زجر یعنی همین کنار زدن.

والصفات الصفا، فالزاجرات زجرا، فالتالیات ذکرا، ان الهکم لواحد.

سوره‌ی صافات می‌گوید که صف اگر شکل بگیرد، مثل صف انبیاء در طول تاریخ، مثل صف ملائکه وقتی می‌خواهند امر خدا را نازل کنند، باعث می‌شود که این قدرت زاجرات و دفع مانع پیدا کند و بعد این توان را پیدا کند که ذکر را جاری کند. نتیجه‌اش چیست؟ ان الهکم لواحد، الهتان واحد است؛ یعنی جواب قسم این است که باید انسان‌ها متوجه باشند اله‌شان واحد است. کل موضوع سوره هم این است که اله‌تان واحد است. این سوره دارای یک ترجیع بند است، در مورد انبیا صحبت می‌کند و هر نبی را که در موردش صحبت می‌کند، به آن نبی سلام می‌کند، می‌گوید: سلام علی ال یاسین، سلام علی موسی و هارون. یک به یک به این‌ها سلام می‌کند. ویژگی مشترک انبیاء در سوره این است: إِنَّكُمْ لَذَائِقُ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ، و ما تجزون إلّا ما كنتم تعملون، إلّا عبادالله المخلصین. همگی چون فقط یک خدا دارند، پس در نتیجه عباد مخلص هستند؛ چون مخلص هستند صف شده‌اند، یک صف یکپارچه به هم پیوسته‌ای دارند که در نتیجه قدرت دارند هر چه شرک و کفر را کنار می‌زنند. این سوره مبارکه صافات است و ویژگی منحصر به فرد آن صف شدن به واسطه داشتن خدایی واحد است؛ چون خدای ما واحد است ما با یکدیگر در یک صف واحدیم. مثل اینکه همه در این جمع می‌گویند: ما موحد هستیم، چون خدای ما واحد است پس همه ما به شرک نه می‌گوییم، بنابراین یک صف واحد هستیم، حتی اگر به لحاظ جغرافیایی کیلومترها و یا به لحاظ تاریخی سال‌ها از هم دور باشیم، ولی یک صف واحد داریم. چنان که انبیاء الهی در اقلیم‌های مختلف در تاریخ‌های مختلف بودند اما در یک صف واحد بودند، چون خدایشان واحد بوده است. صف واحد شدن به اشتراک در تاریخ و جغرافیا نیست، به اشتراک در الوهیت است، اله همه آن‌ها خدای یکتاست. این موضوع سوره مبارکه صافات است.

ب) مروری بر سوره مبارکه ذاریات

سوره بعدی سوره مبارکه ذاریات است. بنده یک اخلاق بدی دارم وقتی می‌خواهم یک سوره‌ای را پیدا کنم، شروع می‌کنم به گشتن؛ خوشم می‌آید از اینکه گم شوم و پیدا شوم. یعنی هیچ وقت به فهرست مراجعه نمی‌کنم، گم می‌شوم تا پیدا شوم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالدَّارِيَاتِ ذُرُوءًا، فَالْحَامِلَاتِ وُقُورًا، الْجَارِيَاتِ يُسْرًا، فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا، إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ، وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ

این سوره از موضوع خدا به موضوع دین اشاره دارد. تفاسیر، اشاره به بادهایی دارند که این گروه‌ها را می‌پراکنند، بعد این دانه‌های گرده را حمل می‌کنند، سپس این دانه‌های گرده را به مقصد خودشان می‌رسانند، جریانی پیدا می‌کنند، تقسیم امر صورت می‌گیرد، سپس بذر درست می‌شود و نسل بعدی گیاهان شکل می‌گیرد. یک نظامی است در انتقال و جریان یافتن در عالم که این موضوع را به بادها نسبت داده‌اند، به ملائکه هم نسبت داده‌اند. ملائکه وقتی می‌خواهند امری را جاری کنند، این‌گونه جاری می‌کنند. به مجاهدان هم نسبت می‌دهند که مجاهدتشان یک فعالیت است و این فعالیت باعث می‌شود یک جریان راه بیفتد و آن جریان باعث می‌شود تقسیم امر صورت بگیرد و این چنین است که نظام شکل می‌گیرد.

مابقی آیات سوره ذاریات در مورد دین صحبت می‌کند، مهم‌ترین موضوع سوره رزق و آسمان است، پوستری را هم که دوستان برای جلسات طراحی می‌کردند، آسمان دار بودن بود. مهم‌ترین نکته این است که فرد چقدر به رزق الهی و به آسمان که محل رزق و وعده‌های الهی است ایمان دارد؟ چقدر آسمان در زندگی انسان وجود دارد؟ آیه شاخص آن چه بود؟ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ، این جریان عبودیت در درون انسان است.

ج) مروری بر سوره مبارکه مرسلات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا، فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا، وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا، فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا، فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا، عُذْرًا أَوْ نُذْرًا، إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ

در سوره مبارکه مرسلات، سوره این‌گونه آغاز می‌شود: وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا. می‌گویند: ملائکه‌ای که پی در پی برای امر خدا در رفت و آمدند. فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا، و این رفت و آمد جریان تند را ایجاد می‌کند، و بعد نشر در عالم، این طوفان به پا می‌کند، از بس که مدام می‌روند و می‌آیند، مثل اینکه شما مدام چیزی را هم بزنی و طوفانی به پا شود. ملائک هم طوفانی به پا می‌کنند و گسترشی ایجاد می‌کنند که این باعث می‌شود تمایز به وجود بیاید، حق

از باطل و خیر از شر جدا شود، انگار صحنه قیامتی را بر پا می‌کنند، یا عذاب می‌آید یا قیامت می‌شود، و حق و باطل آشکار می‌شوند. این وجه موضوع را به ملائکه نسبت می‌دهند، نتیجه‌اش چیست؟ نتیجه‌اش این است که عذرا او نذرا، یعنی اگر کسی اهل هدایت شدن باشد، با همین موضوع هدایت می‌شود. اگر هم اهل هدایت شدن نباشد، بعد از این ماجرا اگر ایمان نیاورد، دیگر هیچ گاه ایمان نخواهند آورد. برای همین آیه آخر سوره این است که فبای حدیث بعده یومنون. بعد از این حرف‌ها اگر ایمان نیاورید، به هیچ چیز دیگر ایمان نخواهید آورد. این سوره، سوره ایمان است. تکذیب و کنار گذاشتن یا ایمان.

(د) مروری بر سوره مبارکه نازعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا، وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا، فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا، فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا، یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ، تَتَّبِعُنَّ الرَّادِفَةَ، قُلُوبٌ یُّومِنُذٍ وَاجِفَةٌ

این سوره جواب قسم را ندارد. سه سوره قبلی همه جواب قسم داشتند، اما این سوره جواب قسمش محذوف است. می‌گویند از روی آیات بعدی می‌توان جواب قسم را این‌گونه فهمید: به دلیل این‌که در مورد روز قیامت صحبت می‌کند، احتمالاً جواب قسم هم در مورد به پا شدن قیامت است. قیامت روزی‌ست برپا شدنی. در مورد دین و توحید نیست، یعنی به طور خاص نیست. آن دو سوره‌ی قبلی درباره دین، جریان ایمان در درون انسان و اتمام حجت بودند؛ اما این سوره، سوره قیامت است.

آیات این سوره هم این‌گونه است، می‌گوید وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا، ملائکه‌ای که جان انسان‌های کافر را می‌کنند، جان انسان‌های مومن را با نشاط می‌گیرند. هر دوی این‌ها را به سمت عالم قیامت حرکت می‌دهند. در این مسیر از هم سبقت می‌گیرند و تدبیر کننده امر هستند. همین آیات را دوباره در تفاسیر به انسان‌های مجاهد نسبت می‌دهند، گفته‌اند انسان مجاهدی که نفسش را از عادت‌ها و رذائل می‌کند، نشاط و عبودیت در وجودش شکل می‌گیرد، حرکتش به سمت خدا را شکل می‌دهد، در این حرکت سبقت می‌گیرد و تدبیر نفسش برعهده‌اش قرار می‌گیرد، و این موضوع به معنی مسلط شدن بر نفس است.

آیه شاخص و مهم این سوره، آیاتی هستند که می‌فرمایند: وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ، هر کس از مقام ربش خوف کند و نفسش را نهدی کند، پس بهشت مأوای اوست. این مواردی بود که در سوره مبارکه نازعات به آن اشاره شده است.

پس اگر دقت کنیم هر کدام از این سوره‌ها در مورد یک حقیقتی حرف می‌زدند، سوره مبارکه ذاریات در مورد «دین» بود و در مورد انسان به «عبودیت» اشاره داشت. سوره مبارکه مرسلات در مورد اتمام حجت بود و در مورد انسان به «ایمان» اشاره داشت.

ه) مروری بر سوره مبارکه عادیات

و اما نکات سوره عادیات، «فَوَسَّطْنَا بِهِ جَمْعًا». شبانه به دشمن زده. حالا نکاتی که برای مجاهد می‌گویند، تعبیرش با توجه به کتب لغت این‌گونه است: مجاهدی که نفس نفس می‌زند. «موریات» را یک اثر روی شیء دیگر گذاشتن می‌گویند، برای همین هم جرقه از مصادیقش است و گرنه یک اثر گذاشتن است. یک اثری می‌گذارد، بعد این باعث می‌شود یک قدرت یورش بردنی به وجود بیاید، برانگیختگی صورت می‌گیرد، جمع شکل می‌گیرد. چه کسی وسط جمع است؟ همانی که آن اول نفس نفس زده. ماجرای درست شدن جمع‌های توحیدی است.

موضوع سوره: جمع چگونه درست می‌شود؟ یا چگونه می‌شود غلبه کرد بر جمع‌های باطل؟ چالش انسانی این چیزی که در سوره انسان باید رعایت کند چیست؟ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» متأسفانه انسان خیلی ناسپاس است، ولی «کنود» ناسپاسی‌ای را می‌گویند که نوعاً با کسالت و تنبلی همراه است. یعنی کُفّری است که بروزش فعال نبودن در صحنه است. این کنود است. یعنی اینکه هیچی دیگر! هر چقدر آن طرف می‌گویی قسم به مجاهدان، این حال و حوصله‌اش را ندارد. (حالا الان؟ حالا باشه! حالا باشه حتماً به وظایفمان عمل می‌کنیم!) انسان این سوره باید کنودی را کنار بگذارد.

این‌ها موضوعات این پنج سوره بود که البته کاملاً بالاجمال گفته شد. هر کدام یک عالم زیر موضوع دارند. مثلاً همین سوره مبارکه عادیات، می‌گوید انسان برای اینکه از کنودی در بیاید چه کار باید بکند؟ می‌گوید: باید برود «إِذَا بُعِثَ رَمًا فِي الْقُبُورِ» آن باید به یاد بیاورد موقعی که از قبر برانگیخته می‌شود. و باید به یاد بیاورد که «إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ». اگر به این‌ها توجه کند، از کنودی بیرون می‌آید. حالا هر کدام از این سوره‌ها یک عالم از این ریز موضوعات دارند که فعلاً با آنها کاری نداریم. دوستانی که در جلسات بودند احیاناً به خاطر می‌آورند.

زندگی مجاهدانه از منظر سوره ملائکه

حالا می‌خواهیم یک دور این پنج تا را با هم دیگر کنار هم‌دیگر ببینیم. جمعشان کنیم ببینیم هر کدام، کدام وجه از زندگی مجاهدانه هستند. زندگی مجاهدانه چیست؟ زندگی مجاهدانه یعنی انسان مؤمنی که رسالت خودش را عبودیت خدا در ساحت فردی و اجتماعی (نه فقط در ساحت فردی) می‌داند. جهاد را این‌گونه معنی می‌کنیم. حتماً هم جهاد با نفس، هم جهاد با کفار و منافقین را شامل می‌شود. نه این‌گونه است که می‌رود میدان جنگ از

هوای نفسش غافل است؛ نه اینگونه است که به به مبارزه با هوای نفس می‌پردازد، از حضور در میدان غافل است. جهادی که قرآن می‌گوید، حیثیت فردی و اجتماعی توأمان دارد. این پنج سوره هر کدام یک بعدی از این زندگی مجاهدانه را مطرح می‌کنند.

سوره صافات می‌گوید که مجاهدان راه خدا باید با هم صف باشند، یک صف به هم پیوسته. ما همان موقع که سوره صافات را می‌خواندیم، کنارش سوره صف را هم خواندیم. «كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُورٌ». چون خدا از انسان مجاهد می‌خواهد. «يُقَاتِلُونَهُمْ صَفًّا»، به صورت صف مقاتله کند. اصلاً یکی از دستورات خداست: مجاهدان می‌بایست به صورت یکپارچه و صف شده مبارزه کنند، نباید اینجوری باشد که درون‌شان قابلیت نفوذ وجود داشته باشد. باید با همدیگر صف بشوند. پس یکی از ابعاد مهم زندگی مجاهدانه، صف شدن مجاهدان به همدیگر است. این‌ها چجوری صف می‌شوند؟ شرطش اخلاص است. صف شدن به جلسه گذاشتن، هماهنگ کردن و ساعت‌ها گفتگوی اینجوری نیست. نه که این گفتگوها تأثیر ندارد، چرا حتماً تأثیری هم دارد. ولی مبنای اصلی صف شدن و اصل چیزی که صف ایجاد می‌کند، اخلاص است. اینکه همه یک‌إله واحد بیشتر نداشته باشند. کسی دلش جای دیگری نباشد. وقتی هم می‌گوییم إله واحد، إله اسم خداست به وصف آن شیفتگی و تحیر و میل و علاقه‌مندی و ... انسان مجاهد دلش نباید جای دیگری غیر از خدا گیر باشد، وگرنه صف نابود می‌شود. می‌گوید که: مؤمنین چرا خانواده و آباءتان را، بیشتر از خدا و رسول دوست دارید؟ چرا اینطوری است؟ وقتی که اینگونه است، شما دیگر نمی‌توانید قدرت لازم مقابله در میدان را داشته باشید.

پس اولین نکته مهم در زندگی مجاهدانه صف بودن مجاهدین است. مجاهدین باید صف باشند. چگونه هم‌صف می‌شوند؟ با اخلاص. آدم‌ها در دل‌شان غیر خدا نباید باشد. ببینید در دل‌شان غیر خدا نباید باشد را بعضی‌ها فکر می‌کنند یعنی هیچ‌کس را دوست ندارند. نه که هیچ‌کس را دوست ندارد؛ هر چیزی را دوست دارد، به خاطر خدا دوست دارد. بچه و زندگی‌اش را دوست دارد، ولی این‌ها را برای خدا دوست دارد. این‌ها را کنار خدا دوست ندارد، اینها در راستای خداست. این خیلی نکته مهمی است. این محور اول زندگی مجاهدانه. پنج محور را می‌گوییم که هر کدام یک عالمه زیر مجموعه دارد که زیرمجموعه‌هایش را در آن سوره می‌توانید مطالعه کنید.

پس محور اول زندگی مجاهدانه: إله واحد.

یک بسم الله الرحمن الرحيم بگویید. من مأورم شما را به جای آن خوراکی‌هایی که نیست، کاری کنم که آدرنالین‌تان ترشح کند و توجه‌تان جلب بشود بالاخره! تحت تأثیر صداها هم قرار نگیرید. انسان اگر یک موضوعی برایش مهم باشد، زمین و زمان هم سر و صدا کنند، حواسش پرت نمی‌شود. حواستان پرت شد، تقصیر خودتان است؛ تقصیر کس دیگر بالأخص بچه‌ها نیندازید. این موضوع مهم است، حواس‌مان را جمع می‌کنیم. من که حواسم

خیلی جمع است، چون همیشه گوینده خیلی کارش راحت است؛ چون گوینده دارد حرف می‌زند، دائم همه هورمون‌ها ترشح می‌شود، خوابش نمی‌گیرد، تا آخرش هم سر حال است. برای شما سخت است، آن که می‌شنود، کارش خیلی سخت است این را می‌دانم! و آنی که می‌شنود، خیلی باید اعتقاد داشته باشد و موضوع برایش مهم باشد که خسته نشود و حواسش پرت نشود. لذا کاری که شما می‌کنید حتماً از کاری که من می‌کنم سخت تر است. إن شاء الله یک وقت شما اینجا بنشینید من آنجا بنشینم من برایم سخت باشد و سعی کنم حواسم جمع باشد! یک صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.

محور دوم زندگی مجاهدانه: زندگی مجاهدانه این‌گونه است که تقسیم‌بندی‌هایش واقعی و حقیقی است، اعتباری نیست. بر اساس سوره ذاریات، تقسیم‌بندی‌هایش اعتباری نیست. ما تقسیم‌بندی‌هایمان اعتباری است. اعتباری یعنی چه؟ یعنی مثلاً این‌گونه است که آقا چه کسی از همه قدیمی تر است؟ مثلاً فلانی قدیمی تر است. آقا بازوبند کاپیتانی را بدهیم به او که قدیمی تر است. حالا آیا توان کاپیتانی دارد؟ آیا واقعاً می‌تواند؟ ما کاری نداریم واقعیتش چیست. ما یک سری اعتبارات وضع کردیم. اینطور نیست، نظام عالم واقعی است. نه که نظام عالم اعتبار ندارد، اعتبارهایش حقیقی است. انبیائش نبی می‌شوند، چون برترین بندگان نبی می‌شوند. (نه چون بالآخره او را نبی کردیم و حالا چون نبی است باید تحملش کنیم دیگر چه کار می‌شود کرد؟) اینطور نیست! ما در زندگی اجتماعی درگیر اعتبارات می‌شویم، بعد این ما را از مجاهدت فاصله می‌دهد. آدم عادت می‌کند. آدم روزمره می‌شود. این مدل زندگی غیرواقعی است. قرار داد است دیگر. مثلاً من از ساعت ۸ تا ۴ باید کار کنم؛ اینطور تعریف شده است دیگر. حالا مثلاً یک نفر یک ربع به ۸ مثلاً کار داشته باشد، ما هنوز کرکره را بالا ندادیم. ولی اگر یک نفر هم ساعت ۴ و ربع بیاید، ما کرکره را دادیم پایین ببخشید دیگر. ببینید قراردادهایی که درست می‌کنیم بر اساس واقعیت نیست، قرارداد است. این‌ها بزرگترین مانع زندگی مجاهدانه در امروز زمان ماست. مدل طرف ساعتی است؛ می‌گویند کارمندی است. نه که کارمند لزوماً اینطوری است، ولی قالب می‌گیرد. او دیگر نمی‌تواند مجاهدت کند. چون تعریف کرده من این‌گونه و آن قدر زمان می‌گذارم، برایش تحقق و واقعیت مهم نیست. الان بعضاً در جامعه می‌گویند فلان آسیب وجود دارد، می‌گویند برایش خیلی جلسه گذاشتیم. آقا باید آسیب حل بشود، جلسه که مهم نیست؛ ولی ما با جلسه‌هایمان آمار ساعت‌های پژوهشی‌مان را ارائه می‌دهیم. این را باید حل کنیم. هر چقدر بر اساس این اعتبار غیر واقعی زندگی می‌کنید، از مجاهدت فاصله می‌گیرید. سوره ذاریات ولی اینطوری نیست، سوره ذاریات واقعی است. «وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» همه چیزش واقع است. دینش اعتباری نیست. ما حتی با دین خدا اعتباری برخورد می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم که گناه نکن که یک روزی نیندازنت جهنم. در صورتی که قرآن صراحتاً می‌گوید وقتی کسی گناه می‌کند، همین الان عقوبت بر او وارد می‌شود؛ فقط چون متوجه نمی‌شود، پرده را می‌زنند

کنار متوجه می‌شود. این را اگر آدم‌ها بدانند که دین واقع است، هیچ‌وقت گناه نمی‌کنند؛ ولی باور ندارند واقع است و دین را قراردادی می‌دانند. بعد این جمله را می‌گویند: ما چون این را نمی‌دانیم، شبهات می‌آید. بعد می‌گویند: خدا، چرا نباید اینقدر مهربان باشد؟ حالا ما یک غلطی کردیم، بعداً ما را آن دنیا ببخشد دیگر. ببینید این طرز فکر، نتیجه این است که فکر می‌کند عذاب قراردادی است. در صورتی که اگر الان یک نفر مثلاً در مصرف شیرینی جات زیاده روی بکند، بیماری قند می‌گیرد؛ شما هیچ‌کسی را جز خودش ملامت نمی‌کنید. چون بیماری قند نتیجه طبیعی این سبک زندگی بود. عذاب، نتیجه واقعی عمل است. نه اینکه شما یک کاری کردید هیچ عذابی ندارد، حالا نشسته‌اند می‌خواهند برای اینکه حال شما را بگیرند، بیندازنت در جهنم. فرد از وقتی گناه می‌کند، آن عقوبت درش به وجود می‌آید. اگر آدم‌ها این‌گونه دین را می‌شناختند، بعداً آنجوری شبهه برایشان نمی‌شد. خدا مهربان است؛ ولی بالاخره شما وقتی مراعات نمیکنی فشار خون می‌گیری.

پس در سوره مبارکه ذاریات: مجاهد واقعی زندگی می‌کند، اعتباری زندگی نمی‌کند. شرطش چیست؟ شرطش این است که باور داشته باشیم به این که آسمان محل رزق و وعده است. شرطش این است که در حال عبودیت خدا باشد.

پس محور دوم زندگی مجاهدانه: مجاهدان قراردادی عمل نمی‌کنند.

انسان مجاهد سوره مرسلات، همه زندگی‌اش اتمام حجتی است. یعنی به سبک اتمام حجت زندگی می‌کند. «عُذْرًا أَوْ نُذْرًا». همه زندگی‌اش به شیوه اتمام حجت است. یعنی چی به شیوه اتمام حجت است؟ یعنی وقتی دارد یک کاری را انجام می‌دهد، مطمئن است باید این کار را انجام بدهم. لذا مباح در زندگی‌اش ندارد. هر کاری در زندگی‌اش انجام می‌دهد، مبتنی بر حجت انجام می‌دهد. بی حجت کاری را انجام نمی‌دهد. یک عالم کارها در زندگی است که مثلاً جزو تفریحات و خوش گذرانی است؛ اگر حجت ندارد، نباید انجام بدهد. باید برای کارش حجت داشته باشد. این سبک زندگی، یک عالمه‌اش را مباحات گرفته است. مباحات یعنی امور وسط که معلوم نیست به درد خدا می‌خورد یا خرما. با زندگی‌ای که بخش زیادی‌اش امور وسط است، مجاهدت درست نمی‌شود. یعنی اثری در عبودیت خدا ندارد. خود طرف هم می‌داند. با زندگی‌ای که بخش زیادی از آن در وسط قرار دارد، مجاهدت معنا پیدا نمی‌کند؛ یعنی اثری در عبودیت خدا ندارد. خود فرد هم از آن اطلاع دارد. ولی مجاهدت به این معنی نیست که تفریح و ورزش تعطیل؛ اصلاً پیامبر خودش فرموده است که دوست دارد امتش اهل مزاح و اهل تفریح باشد. انسان تفریح نیاز دارد که خستگی در کند و ادامه کارش را انجام دهد؛ اینجا خود فرد می‌داند که برای چه کاری دارد تفریح انجام می‌دهد. ما خیلی وقت‌ها تفریحاتی انجام می‌دهیم که می‌دانیم فایده‌ای ندارد و بیشتر خسته‌مان می‌کند. اصلاً چرا انسان باید این تفریح را انجام دهد؟ با حجت زندگی کردن اصلاً زندگی خشکی نیست؛ اتفاقاً انسان با حجت، به موقع ورزش می‌کند، به موقع تفریح می‌کند، به موقع غذا می‌خورد، به موقع همراه

خانواده است. زندگی انسان با حجت زندگی‌ای است که همه چیز سر جای خود قرار دارد. اموری را که نمی‌داند را انجام نمی‌دهد؛ چون اینگونه که نمی‌شود زندگی مجاهدانه کرد. بله با امور مباح نمی‌شود زندگی مجاهدانه کرد. زندگی مجاهدانه به سبک اتمام حجت است؛ یعنی هیچ کاری را بدون حجت نباید انجام داد و راه دستیابی به آن داشتن ایمان است. ایمان باید شکوفا شود و گوهر ایمان در درون انسان روشن شود. اصل ایمان «حب» است و انسان نباید کار مباح انجام دهد. چرا انسان باید کاری انجام دهد که به درد کسی نخورد؟!

سؤال: ارتباط مجاهدت و حجت را در سوره ذاریات لطفاً بگویید. در سوره ذاریات مدل سوره عذراً او نذرا است؛ یعنی حقیقتی که در سوره مطرح می‌شود، اتمام حجت است، برای همین در سوره تکذیب مکرراً تکرار می‌شود. مکذب به کسی می‌گویند که یک حقیقتی را شناخته ولی به حقیقت نه می‌گوید. آدمی که مکذب نیست در سوره ذاریات مؤمنون است. یعنی ایمان دارد و ایمان موجب می‌شود که انسان اتمام حجتی زندگی کند. ایمان یعنی چه؟ یعنی باور قلبی دارد به اون چیزی که برایش زندگی می‌کند و زندگی‌اش بر اساس ایمان شکل می‌گیرد. زندگی مجاهدانه تدبیر امر دارد، در سوره نازعات هم به این موضوع یک اشاره‌ای کردیم. در سوره نازعات یک حقیقتی وجود دارد که بسیار مهم است و آن اینکه انسان مجاهد اگر بخواهد کاری را در عالم انجام دهد، حتماً و قطعاً انجام می‌دهد و نه فقط کاری در زندگی خودش، بلکه حتی اگر بخواهد سازمانی را یا نظامی را عوض کند قطعاً می‌تواند و این جزء قواعد زندگی مجاهدانه است. و نه به دلیل زیرکی این کار را می‌تواند بکند، بلکه به علت خوف از مقام رب و هوای نفسی که کنار گذاشته است می‌تواند انجام دهد. برای همین امیر المؤمنین می‌فرمودند: اگر یک جایی یکی از کارهایم انجام نشود، می‌فهمم خدا هست؛ چون امیر المؤمنین هرکاری که تصمیم می‌گرفت می‌توانست انجام دهد. زندگی مجاهدانه تحقق‌ی است چون این زندگی هوای نفس ندارد، هرچیزی که می‌خواهد را نفس خودش نمی‌خواهد، بلکه آن چیزی است که خدا می‌خواهد؛ پس هرآنچه که اراده کند را می‌تواند انجام دهد. اگر ما در زندگی مان هرکاری که بخواهیم انجام دهیم را نمی‌توانیم انجام دهیم و آن کار انجام نمی‌شود به خاطر همین است که مجاهدانه زندگی نمی‌کنیم. تصمیم می‌گیریم که خودمان را عوض کنیم ولی نمی‌شود، تصمیم می‌گیریم اخلاقمان را عوض کنیم ولی نمی‌شود، تصمیم می‌گیریم چیزی اضافه کنیم باز نمی‌شود، حتی گاهی نیت چله می‌کنیم و تا وسط می‌رویم ولی باز کامل چله را انجام نمی‌دهیم. خب این نوع زندگی، زندگی مجاهدانه نیست. باید استغفار انجام داد و زندگی مجاهدانه قواعدی دارد و اگر انسان مجاهد بخواهد کاری را انجام دهد حتماً می‌تواند انجام دهد زیرا در این نوع زندگی هوای نفس نیست و اراده‌ای که برای انجام کاری می‌کند، اراده خداست و برای خودش و مردم کاری نمی‌کند و فقط برای خدا کار می‌کند و چون اراده خدا پشت اراده او هست، پس هرکاری را بخواهد انجام دهد می‌تواند انجام دهد و موفق شود. هوای نفس یعنی هر خواسته‌ای که در درون توست ولی خدا آن را نگفته و خواسته خودت هست، حتی کار خوب! امیر المؤمنین در جواب فردی که از ایشان پرسیده بود از کجا بدانم نفس خودم می‌خواهد یا خدا می‌خواهد؟ گفته‌اند که ببین کاری

که دلت می‌خواهد را خدا به آن حکم می‌کند یا نه. مثلاً الان دلت نماز می‌خواهد، ببین خدا آن را گفته یا نه؛ دلت محبت کردن به مادر می‌خواهد، ببین خدا آن را گفته است یا نه؛ اگر گفته است انجام بده. اگر خدا گفته است انجام نده، پس انجام نده؛ ولی اگر دلت چیزی را خواست که نمی‌دانستی خدا آن را می‌خواهد یا نه، پس آن کار را به خلافت انجام بده چون به خدا نزدیک‌تر می‌شوی و با نفست مبارزه کردی. این سبک زندگی مجاهدانه است. پس شرط زندگی مجاهدانه این است که انسان هیچ چیزی را به خاطر هوای نفس نخواهد. اگر شما این عمل را چند روز تمرین کنید، حال و هوای زندگی‌تان کاملاً تغییر می‌کند.

چهارمین نکته در زندگی مجاهدانه است که در زندگی مجاهد کندی وجود ندارد و مجاهد نفس نفس میزند به طوری که جانش به لبش رسیده است. البته به این معنی نیست نظم، نظام و اعتدال ندارد؛ بلکه به این معنی است که در میدان مجاهدت نفس نفس می‌زند. طوری که اگر بپرسی در این میدان چه کسی خیلی کار می‌کند و نفس نفس می‌زند؟ همه می‌گویند فلانی در این میدان دارد نفس نفس می‌زند یعنی آن قدر نفس نفس می‌زند به طوری که هن هن نفس زدنش شنیده می‌شود. مجاهدت این گونه است، با کندی نمی‌سازد.

زندگی مجاهدانه این گونه است و پنج اصل و محور دارد: (۱) اله او فقط خداست (۲) زندگی او بر اساس واقعیت و تکوینی است (۳) همه کارهایش بر اساس حجت است (۴) در کارهایش هوای نفس وجود ندارد. (۵) در زندگی او کندی معنی ندارد.

نکات و سوالات:

پیامبر روایت دارد که اگر کسی نماز شب بخواند ولی به نماز صبحش نرسد، پیامبر دوست ندارد کسی اینگونه نماز شب بخواند. یکی از مشکلات ما این است که گزاره‌های حق زندگی‌مان خیلی کم هست. با خواندن قرآن و نهج‌البلاغه می‌توان گزاره‌های زیادی را پیدا کرد. ما ضعف در قواعد داریم. یک روایت از امام صادق هست که می‌فرماید: آن مواردی که می‌دانید درست هست و علم دارید را انجام دهید تا خدا علم آن مواردی که نمی‌دانید را به شما بدهد.

این پنج دقیقه را خیلی با دقت بیشتر بشنوید، این حرفی که الان می‌خواهم بزنم خیلی فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و امنیتی است. مجاهدت یک وقتی است که به شما می‌گویند: آقا مجاهدت کن! بعد شما می‌گویید مجاهدت کنیم خیلی خوب است و حالا اگر مجاهدت نکنیم هم اشکال ندارد. دوباره نشد هشت ربیع الاول می‌آییم، نشد هفده ربیع الاول که هست، نشد ماه رجب که هست. خیلی آدم احساس نمی‌کند مجاهدت نکردن چیز دردناکی است. در زندگی اجتماعی هم همین است شما اگر به وظایفتان عمل نکنید حالا فووش این کسی که

امروز آمده فردا کارش راه می‌افتد، خیلی اتفاقی نمی‌افتد. امروز می‌خواست کارش راه بیفتد، من چون مجاهدت نکردم فردا کارش راه می‌افتد، یک روز معطل شد. ولی واقعیتش این است که جامعه هر چقدر جلوتر می‌رود و مسئله‌هایش پیچیده‌تر می‌شود و دچار صحنه‌های پر التهابی می‌شود، مثل دوران پایان حیات پیامبر گرامی اسلام که جامعه التهاب‌های متعددی دارد، خودش دغدغه دارد، دشمن بیرونی، منافق، زیرآبی برو، یک عالمه چالش و دردسر دارد، در آن شرایط خاص مجاهدت نکردن یک عده یعنی کمک کردن به تمام آن‌هایی که می‌خواهند یک چیزی را زمین بزنند. آن جا دیگر اثر مجاهدت نکردن خیلی وحشتناک است.

در سوره مبارکه توبه که آخرین سوره یا یکی مانده به آخرین سوره نازل شده قرآن است، یک بحثی مطرح می‌شود، می‌آید گروه‌های منافق را معرفی می‌کند، بعد به مؤمنین می‌گوید: کسانی که ایمان آوردید، "اتَّقِلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ" چرا چسبیدید به زمین؟ چرا جاهد الکفار و المنافقین نمی‌کنید؟ چرا اینقدر کند؟ چرا انقدر فسل؟ چرا انقدر از هم‌گسیخته؟ چرا انقدر درگیر عادت‌ها و روزمرگی‌ها؟ آنجا چون مؤمن آن کار را نمی‌کند، آن فرصت را می‌دهد به منافق و دشمن تا شدیدترین ضربه‌های اعتقادی- باوری را به آن جامعه وارد کند.

چه می‌خواهم بگویم؟ می‌خواهم بگویم در آن جامعه مثل جامعه الان ما، اگر یک وقتی دیدید جوان‌های مملکت، نوجوان‌ها، دانش آموزان و نسل‌های بعدی از دین‌داری فاصله گرفتند، دشمن البته دارد کار می‌کند، منافقین هم دارند کار می‌کنند، ساختارها هم اشکال دارند، اما نوک پیکان را به سمت مؤمنینی ببرید که مجاهدانه زندگی نمی‌کنند؛ چون اگر آن‌ها این کار را نمی‌کردند به آن‌ها چنین فرصتی را نمی‌دادند. همه‌تان زیارت عاشورا را خوانده‌اید، اول زیارت عاشورا شما برائت می‌جوئید از چند امت، برائت از اُمَّةٍ اَسَّسَتْ اَسَاسَ الظُّلْمِ و الجورِ عَلَیْكُمْ؛ یک عده اساس ظلم و جور را در مقابل اهل بیت برپا کرده‌اند. یک عده هم امتی هستند که شما را از بالا کشیدند به پایین، آن‌هایی بودند که با حضرت مبارزه کردند ولی بعد امتی را می‌گویند که مُمَهِّدِینَ لِقِتَالِکُمْ هستند، این‌ها تمهید قتال را فراهم کردند، تمهید قتال فراهم کردن یعنی چه؟ یعنی چه واقعا؟ تمهید یعنی شرایطی را فراهم کرد که قتال، امکان انجام شدن داشت، آن‌ها چه کسانی هستند؟ یک عده‌ای ممکن است آن‌هایی باشند که شمشیر تیز کرده‌اند، ولی در اصل آن مردم کوفه‌ای که نیامدند از امام حسین(ع) یک جوری در میدان دفاع کنند که دشمن جرأت نکند برای قتال مُمَهِّد شود.

بینید وقتی مؤمن یک جوری در صحنه نیست که منافق و کافر به خودش اجازه می‌دهد هر کاری بکند، شما باید یقه او را بگیری و بگویی برای چه داری این کار را انجام می‌دهی؟ تو جزء گروه‌هایی هستی که از تو اعلان برائت می‌کنند و سوره مبارکه توبه این گروه را توبیخ می‌کند. این نمی‌شود که شما توان لازم‌تان را به میدان نیاورید، بعد بنشینید بگویید منافقین این کار را کردند. مرگ بر منافق، مرگ بر آمریکا؛ اما چه کسی دارد میدان می‌دهد که او بتواند در میدان بازی کند؟ از مؤمنین باید پرسیم چه کار دارید می‌کنید؟ مؤمنین این چه وضعی است؟

چرا در تعلیم، تربیت، مسجد و کار فرهنگی انقدر فشل؟ انقدر ناهماهنگ؟ بهم پیوسته دور هم جمع نمی‌شوند، این چه وضعی است؟ کسی فکر نکند با مجاهدت نکردن صرفاً جرمش این است که مجاهدت نکرده، بلکه با مجاهدت نکردن در حکومت دینی در شرایط پیچیده، انسان جزء آن‌هایی است که قتال کردند. نمی‌گویند تو مجاهدت نکردی، بعداً هم نمی‌توانی بگویی من شمشیر نکشیدم مبارزه کنم، ولی می‌گویند تو مجاهدت نکردی و بقیه جرأت کردند شمشیر بکشند. برای همین این آیه در سوره توبه هست که: «وَأَعَدَّ لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» انقدر توانتان را بالا ببرید که دشمن جرأت نکند حمله کند. شما آن قدر فشلید که دشمن جرأت کرده این کارها را نکند. اگر موضوع مجاهدت در این ۵ سوره گفته شد، در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی مهم است، اما در زندگی حاکمیتی در شرایطی مثل الان من و شما از نان شب واجب‌تر است. این همه ضربه به خاطر نبودن سبک زندگی مجاهدانه در زندگی ماها وارد می‌شود.

در رابطه با سوره مبارکه توبه و اینکه این شرایط به کجا می‌رود و چه کار می‌شود کرد؟ إن شاء الله ساعت ۲ بامداد جمعه قرار است جلسه‌ای بگذارند. جلسه را جوری گذاشته‌اند که حتماً شما مجاهدانه جلسه را بیایید، به طور عادی نگذاشتند، گفتند خیلی ساعت خوبی است، هر کس بیاید حداقل کاری انجام داده است. برای اینکه إن شاء الله روحیه مجاهدت در همگی مان به وجود بیاید و انواع عواملی که مانع زندگی مجاهدانه است را از همه مان بگیرند یک صلوات ختم بفرمایید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.